

آیین یارسان در اساطیر اقوام گُرد

به کوشش منصور یاقوتی



آیین یارسان در اساطیر اقوامِ کُرد

به کوشش منصور یاقوتی



نشر دات

| | |
|---------------------|--|
| سرشناسه | : یاقوتی، منصور، ۱۳۲۷ |
| عنوان و نام پدیدآور | : آیین یارسان در اساطیر اقوام کُرد/ به کوشش منصور یاقوتی |
| مشخصات نشر | : تهران: دات، ۱۳۹۸. |
| مشخصات ظاهری | : ۲۱/۵×۱۴/۵ ص. ۳۱۲ |
| شابک | : ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۹۸-۶۵-۱ |
| وضعیت فهرست نویسی | : فیپا. |
| یادداشت | : کتابنامه |
| موضوع | : اهل حق |
| موضوع | : Ahl-i Haqq |
| موضوع | : اهل حق -- عقاید |
| موضوع | : Ahl-i Haqq--Doctrines |
| موضوع | : کردان -- اساطیر |
| موضوع | : Kurds--Mythology |
| رده بندی کنگره | : BP ۲۴۱/۴ ۱۳۹۸ |
| رده بندی دیویی | : ۲۹۷/۵۳۸۷ |
| شماره کتابشناسی ملی | : ۳۹۶۴۷۲۹ |



آیین یارسان در اساطیر اقوام کُرد

| | |
|-----------|---------------|
| نویسنده: | منصور یاقوتی |
| طرح جلد: | ابراهیم حقیقی |
| نوبت چاپ: | اول ۱۳۹۸ |
| شمارگان: | ۷۰۰ نسخه |

لیتوگرافی: پارسیان - چاپ و صحافی چکاد

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۹۸-۶۵-۱

تلفکس انتشارات: ۶۶۴۸۳۰۷۴

<http://www.dotbook.ir>

Email: info@dotbook.ir

همه حقوق محفوظ است

قیمت: ۲۷۰۰۰ ریال

فهرست

| | |
|-----|-----------------------|
| ۷ | پیش‌گفتار |
| ۱۱ | فصل اول |
| ۱۵ | فصل دوم |
| ۲۶ | فصل سوم |
| ۳۴ | فصل چهارم |
| ۴۷ | زرتشت به روایت گات‌ها |
| ۴۸ | فصل پنجم |
| ۵۸ | فصل ششم |
| ۶۶ | فصل هفتم |
| ۷۴ | فصل هشتم |
| ۷۹ | آیین یارسان یا اهل حق |
| ۸۰ | فصل نهم |
| ۸۳ | فصل دهم |
| ۹۹ | فصل یازدهم |
| ۱۰۶ | فصل دوازدهم |
| ۱۱۳ | فصل سیزدهم |
| ۱۳۴ | فصل چهاردهم |
| ۱۵۴ | فصل پانزدهم |
| ۱۶۴ | فصل شانزدهم: دونالدون |
| ۱۸۵ | فصل هفدهم |
| ۱۹۲ | فصل هجدهم |
| ۱۹۸ | فصل نوزدهم |
| ۲۰۹ | منابع |

پیش‌گفتار

موضوع این نیست که عقابان بلندپرواز نمانده‌اند که پرنندگان کوچکِ جستجوگر بال پرواز گشوده‌اند، هرچند کسانی که سرشت باغ را می‌شناسند می‌دانند که گاه آوازخوانی پرنده‌ی کوچکی هم می‌تواند امیدها و شورها برانگیزاند.

زنده‌یاد دکتر امیرحسین آریانپور جزوه‌ای دارد به نام «آیین پژوهش» که می‌تواند چراغ راه پژوهشگران باشد. متأسفانه کسانی که درباره‌ی آیین یارسان در ایران پژوهش کرده‌اند، همین جزوه‌ی کوچک را هم نخوانده‌اند، که اگر می‌خواندند با تکیه بر سند حرف می‌زدند و در جریان تحقیق از نقطه‌ی شک آغاز می‌کردند و در مسیر جستجو به یقین می‌رسیدند. هرچند که در بررسی آیین یارسان، از یقین سخن گفتن، بلندپروازی است.

بیشتر آثاری که درباره اهل حق نوشته شده، زیرا کسی منتشر شده و ناشر معتبری آن را چاپ و نشر نکرده. صرف‌نظر از «نامه‌ی سرانجام» بقیه‌ی آثار از منابع محکمی هم برخوردار نیستند. متأسفانه یک دلیل آن این است که جامعه‌ی اهل حق مایل نیست در قرن ۲۱ خود را در منظر جهانیان مطرح کند و همچنان به شکل سنتی پای‌بند «سرِ مگو» است. هرکس حتی با نیت خوب جهت تحقیق سر از مراکز اهل حق درآورده، دست خالی برگشته. پس دیگر چه جای گلایه؟ و چه جای توقع؟

با این قلمزن هم با همان روش سنتی برخورد شد. آنان که مدعی‌اند پنج قرن سند در صندوقخانه [مُجری] نگه می‌دارند، آن هم با مهر و امضا و اثر انگشت، با درخواست این قلمزن چند اثر بی‌ارزش و سطحی معرفی

کردند که پس داده شد، از بس بی‌ارزش بود، اما قولی به ناشر ارجمند داده بودم و می‌باید کار را به فرجام می‌رساندم. آن هم در شرایطی بسیار دشوار که گفتن ندارد. یعنی بدون شغل، کار، درآمد و یا حمایت.

مایوس نشده و هر جا که می‌رسیدم قصد خود را بیان می‌کردم. شگفتا در نهایت کسانی به یاری رسیدند که توقعی از آنان نمی‌رفت، افرادی شریف، بی‌ادعا، زحمتکش و ساده. برتولت برشت می‌گوید: «نامه را به کسانی سپردم که دورش افکندند و کسانی باز آوردند که نمی‌پنداشتم.» باری، وظیفه‌ی خود می‌دانم از زهره طهماسبی و همسر مهناز طهماسبی تشکر کنم که بی‌سروصدا منابعی را به دستم رساندند، همچنین از آقای سید سعید ذوالنوری در شهرستان صحنه - با وجود بیماری - و از جناب آقای سید سعدالله افضلی در شهرستان کِرند غرب - که برخی منابع استراتژیک را به دستم رساندند. عمیقاً سپاسگزاری می‌نمایم.

آنچه خواننده‌ی ارجمند باید در نظر داشته باشد پاره‌ای حساسیت‌ها روی موضوع این پژوهش است از همه سو. به قول همکاری که می‌گفت: «روی میدان مین داری حرکت می‌کنی.» در این زمانه نباید از پژوهشگر توقع داشت اعمال قهرمانانه انجام بدهد. رومن رولان در رُمان «ژان کریستف» می‌گوید: «قهرمان کسی است که آنچه را از دستش برمی‌آید انجام می‌دهد.» این کتاب یعنی «آیین یارسان در اساطیر اقوام کرد» نخستین پژوهش قابل اعتنا و مستندی است که در داخل ایران منتشر می‌شود، اگر پاسخ‌گوی بعضی پرسش‌ها و کنجکاوی‌ها نیست، هم شرایط زمانه را باید در نظر گرفت و هم عدم همکاری را. امید است که گامی کوچک و آغازین باشد برای پژوهش‌های معتبر بعدی، توسط دیگر پژوهشگران.

هُوَ الْحَقُّ

سوره لقمان، آیه ۳۰، قرآن کریم

خدا یکی است و نام او حق است
نانک - مکتب تائو

فصل اول

«اوسا پادشام نَه دون یابی^۱

نه ارض نه سما نه ثریا بی»

تمدن‌های کهن بشری مهد باورها و ادیان باستانی بوده‌اند: مصر، یونان، رُم، ایران... همچنین برخی از اساطیر بشر در حیطه‌ی همین تمدن‌های فرهنگی شکل گرفته، این است که سیر باورها و معتقدات دینی هم، در چنین سرزمین‌هایی، در کُلّیت خود، شباهت‌های ناگزیر دارند.

پرستش عناصر طبیعی که به طبیعت‌پرستی هم معروف شده، باور به خدایان مختلف، همچون پرستش مهر خدای خورشید که به میترائیسم شهرت یافته، اعتقاد به آناهیتا در جایگاه خداوند آب و کشتزاران و برپایی معابد عظیم برای این ایزدبانو، باور به «وا» خدای باد و آتش، یا به زیان‌گردی «اگر» یا به زیان‌هندی «آگنی»، باور ایرانیان به «زَم» خدای زمین و دیگر خدایان...، در واقع معتقدات آغازین انسان‌هایی است که در غارها زندگی می‌کنند، یا به کشت‌وکار بر روی زمین‌های کشاورزی مشغول شده‌اند و یقین دارند که باران را خدای باران می‌فرستد [در ایران آناهیتا]، در منطقه‌ای که گُردها زندگی می‌کنند با نام «هانیتا». رومی‌ها و یونانی‌ها و مصری‌ها هم برای هر کدام از پدیده‌های طبیعی که با زندگی آنها ارتباط

۱. «هنگامی که نه زمینی بود و نه آسمانی و نه ثریا / آن وقت پادشاه من در دون [یا] بود.»
درویش امیر زوله‌ای

برقرار می‌کند، به خدایی باور دارند.

انسان در مراحل آغازین زندگی خود درکی از پدیده‌های طبیعی ندارد. یعنی نمی‌داند که باران چگونه به وجود می‌آید، یا رعد و برق چگونه شکل می‌گیرد، چرا برف می‌بارد و زمین چرا می‌لرزد و نعره برمی‌دارد و در برخی نقاط دهان می‌گشاید و باد چیست و از کجا می‌آید و سیل چگونه راه می‌افتد و معمای خواب چیست؟

هنوز هم بشر آگاهی چندانی از پدیده‌ی خواب و شناخت دقیقی از زلزله و زمان وقوع آن ندارد. تاریکی، ترس، نادانی، وحشت و تخیل شکوفای بشر در ابتدای زندگی‌اش، برای هرکدام از پدیده‌های طبیعی خدایی می‌آفریند.

تا همین نیم‌قرن پیش، در کرمانشاه، وقتی ما کودکان از بزرگ‌ترها می‌پرسیدیم که زمین روی چه قرار گرفته، به ما پاسخ می‌دادند که: روی شاخ‌های گاو.

می‌پرسیدیم که، گاو روی چه ایستاده؟

می‌گفتند: ماهی که توی دریاست.

می‌پرسیدیم که دریا روی چه...؟

اینجا مرز ممنوع بود و نباید پیش می‌رفتیم. پرسش ما را قطع کرده و ما را از ادامه‌ی پرسش بازمی‌داشتند.

«آگر» یا «آگنی» یا «آتش» قرن‌ها مورد احترام ایرانیان بود. برای آتش آتشکده‌ها برپا گردید که از آن محافظت بشود و به خاموشی نگراید، نقش «آتش» یا انرژی و گرما، شکل و جایگاهش تغییر کرده، آتشی که در آتشکده‌ها شعله‌ور بود و «هیربدان» زرتشتی با دقت از آن مراقبت می‌کردند، در روزگار ما به گوشه‌ی آشپزخانه‌ها منتقل گردیده و اکنون بانوان خانه از آن مراقبت کرده و روی اجاق‌های شعله‌ور از آتش «گاز» غذای افراد خانه را درست می‌کنند. از اهمیت و نقش آتش هیچ چیز کاسته نشده فقط امروزه در آتشکده‌ها تقدیس نمی‌شود و پادشاهان با

پاهای برهنه به زیارت آن نمی‌شتابند که زر و گوهر و جواهرات و شتر و گاو و گوسفند برایش قربانی کنند.

اما «آگیر» یا «آگنی» یا «آتش» همان نقش زندگی‌ساز را ایفا می‌کند. باد یکی از خدایان بوده که در کرمانشاه آن را «وا» می‌نامند. کشاورزان هنگام درو کردن گندم و در مقطعی که می‌خواهند گاه را از گندم جدا کنند نیازمند یاری «باد» یا «وا» هستند.

در زادگاه نویسنده‌ی این سطور، کنار خانه‌ای که من در آن به دنیا آمدم و پدرم آن را رها کرد و اکنون دیگران در آن زندگی می‌کنند، چشمه‌ی آبی وجود دارد با نام «کانیوا»، یعنی: چشمه‌ی باد، چشمه‌ی خدای باد. در نزدیکی زادگاهم بر دامنه رشته‌کوه زاگرس روستایی وجود دارد آن هم با نام «کانیوا» که می‌شود در نگارش آن را جدا نوشت: کانی وا. همین موضوع ثابت می‌کند که در کرمانشاه و منطقه «کلیایی» - بعداً در مورد کلیایی که درست آن گویا - بی‌است صحبت خواهیم کرد - مردمانی زندگی می‌کرده‌اند که به خدایان گوناگون باور داشته‌اند. کرمانشاه در جایگاه سرزمینی که در دوران هخامنشیان - کتیبه بیستون -، و ساسانیان [آثار تاریخی تاق و سان] و دیگر آثار تاریخی از جمله گور دخمه‌ها و شهر «قصر شیرین» و... آثاری از باورهای «مهری» یا «میترائیسم» را هنوز حفظ کرده، یکی از مراکز تاریخی و مهد تمدن و فرهنگ است که برای علاقه‌مندان به مطالعه در آیین‌های باستانی می‌تواند قابل اعتنا باشد:

باقی‌مانده‌ی آثار معبد آناهیتا در کنار شهر کنگاور؛ تندیس آناهیتا خدای آب و کشتزاران با کوزه‌ای در دست توی تاق بزرگ تاق و سان یا «تاقبستان»؛ معبد «هانیتا» در کوهستان دالاهو که پیروان آیین «یارسان» به زیارت آن می‌روند...

هم‌اکنون، امروز که این سطور نوشته می‌شود یعنی ۱۸ آذرماه ۹۳ برابر با ۱۴ اوت ۲۰۱۴، زنان با پاهای برهنه، کودکان و مردان، از میان خارستان‌ها از کوهی بلند بالا می‌کشند و به زیارت چشمه‌ای بر فراز کوهی

بلند در منطقه «بابا یادگار» می‌روند که «هانیتا» نام دارد، چشمه‌ای که در آیین یارسان آمده که «شاه ابراهیم» آن را به وجود آورده: اما این باور از کجا آمده و چرا برای معبدی که در آیین میترائیسم - مهری -، پیش از زرتشت باورمندانی داشته است، اکنون در آیین یارسان آن را به شاه ابراهیم نسبت می‌دهند؟ آیا این موضوع هم ریشه در باور «تناسخ» دارد؟

فصل دوم

«وَرَجَهْ گِشْت مَلان بَسْتَنَش لانه»^۱

پیش از همه‌ی پرنده‌ها آشیانه ساخت

همان‌طور که گفته شد در تمدن‌های کهن بشری باورمندی دینی در آغاز با اعتقاد به خدایان مختلف شکل گرفته، به‌عنوان نمونه:

○ **ژئوس:** بزرگ‌ترین خدایان هلنی و خدای روشنایی، آسمان صاف و صاعقه. «ژئوس نه تنها بر تظاهرات آسمانی ریاست داشت، و باران و رعد و برق و صاعقه به دستور او انجام می‌گرفت، بلکه استقرار نظم و عدالت در جهان نیز در اختیار او بود... به علاوه حمایت از قدرت سلطنتی و به‌طور کلی روابط اجتماعی هم در دست او بود.» (ص ۹۳۳ - فرهنگ اساطیر یونان و روم)

○ **ممفیس:** «خدای رود نیل، شهر ممفیس در مصر به افتخار او به این نام خوانده شد. (ص ۵۶۶ منبع فوق)

○ **پرومته:** «پرومته را آفریدگار انسان‌های اولیه دانسته‌اند و عقیده داشتند که او انسان را با خاک رس سخت و غیرقابل نفوذ ساخت. وی به خاطر بشر «ژئوس» را فریفت، او آتش را در ساقه گیاهی پنهان کرد و برای بشر آورد. در نتیجه ژئوس او را با زنجیرهای فولادین در قفقاز [کوه قاف] زندانی ساخت و عقابی را مأمور کرد که جگر او را که دایم ترمیم

۱. سید رکن‌الدین شهریاری، از پیران ارجمند یارسان، مل یعنی پرنده.

می شد بخورد...» (ص ۷۸۱- همان منبع)

○ سیزیف: سمبل مکر و نیرنگ. گفته می شود که زئوس «او را به صاعقه زد و روانه‌ی جهان ارواح کرد و برای عذاب او در آن دنیا او را واداشت تا تخته سنگ عظیمی را در دامنه‌ای به صورت دایم از پایین به بالا بغلتاند. تخته سنگ مذکور پس از آنکه با زحمت زیاد به قله می رسید، به علت سنگینی مجدداً به پایین می غلتید سیزیف مجبور بود کار خود را تکرار کند...» (صفحه ۸۳۶)

○ سمیرامیس: سمیرامیس ملکه‌ی بابل با صورت انسان و اندام ماهی. تولد یافته از، کبوتران. از کارهای این ملکه که از خدایان بوده، ساخت باغ‌های معلق بابل، ساخت شهری جدید در پیرامون رود فرات که روی دیوارهایش شش ارابه با هم حرکت می کردند. ساخت پل بر روی فرات. فرماندهی سپاه در سرزمین ماد. در «بغستان» [بیستون] پارک بزرگی مقابل کوه ساخت و باغ دیگری کمی دورتر نزدیک تخته سنگی که شکلی عجیب داشت: [اشاره به کتیبه بیستون در کرمانشاه]. همچنین چشمه‌هایی در اکباتان [همدان] جاری کرد...» [صفحه ۸۲۵ - فرهنگ و اساطیر یونان و رُم - جلد دوم - پیر گریمال، ترجمه دکتر احمد بهمنش]

سمیرامیس بعد از مرگ به کبوتری تبدیل می شود [تناسخ - آیین یارسان].

○ تییس: تجسم عدالت و قانون ازلی. مشاور زئوس. دختر اورانوس. دوشیزه باکره. خادم و مَرّوج آداب و شاعر دینی و تنظیم قوانین. از خدایان نادر که پیشگویی را به آپولون آموخت. (ص ۸۷۹- همان منبع)

○ تَزَه: قهرمان دموکراسی، اصلاحات، برخی از جنگ‌های اساطیری.
○ زاگرس: برای به وجود آوردن او، زئوس به صورت ماری با پرسفون درآمیخت. زاگرس یکی از خدایان پیروان مذهب اورفه است...

○ نانا: دختر رود خدا که میوه‌ی جادو را در شکم خود جا داده و از آن بارور شده. [رجوع شود به بارداری دایراک خاتون و مامه جلاله در آیین یارسان - اهل حق]

○ اورکوس: در عقاید عامیانه رومی‌ها، خدای مرگ.

○ اوپس: رب‌النوع نعمت و فراوانی در نظر رومی‌ها.

«در میان اقوام و اُمّت‌های باستانی، گویا مصر ساده‌ترین صورت تحول عقاید را جلوه‌گر می‌سازد... و از پرستش ارواح به چندخدایی - پولی تثیزم - منتهی گردید...» (تاریخ جامع ادیان، جان بی. ناس، ترجمه‌ی علی اصغر حکمت / صفحه ۴۸).

مردم مصر هم همچون بقیه اقوام کهن در بستر تاریخ، به اتکا به اسناد و آثار به جا مانده، به خدایان مختلف باور داشته‌اند که به عنوان نمونه و با استناد به کتاب تاریخ جامع ادیان می‌توان از مهم‌ترین آنها نام بُرد از جمله:
○ اوزیریس.

«بعضی برآنند که پرستش این خدا از سرزمین لیبی به مصر آمده و در آنجا او را مانند آب حیات بخش که در بیابان و صحرای خشک باعث رویدن نباتات می‌شده، می‌پرستیده‌اند. بعضی دیگر برآنند که چون اوزیریس به صورت انسانی نمایانده می‌شود، ظاهراً باید از کشور شام به مصر آمده باشد، در آنجا او را مانند خدای کشت و زرع پرستش می‌کرده‌اند. ولی بعداً مصری‌ها او را خدای مستقلی دانستند و گفتند اوزیریس از آمیزش خدای مذکر [جب] با الاهی زمین یا خدای مؤنث [توت]، خدای آسمان، زاییده شد و پس از آن با خواهرش "ایزیس" مزواجت کرد. ایزیس که قبلاً در نزد مصریان معروف بود، در ۱۵۰۰ قبل از میلاد مسیح در زمان امپراتوری جدید مصر خیلی مورد احترام عامه قرار گرفته است و بیش از شوهرش اوزیریس معبود خاص و عام شد. از آمیزش این دو در رود نیل پایینی، خدای اوزیریس روزگاری به سعادت و خوشی گذرانید. ایزیس نمونه

و مثل اعلای یک زن کامل عیار و وفادار بود...» (صفحه ۵۳- تاریخ جامع ادیان)

مصریان هم همچون ایرانیان که به خورشید باشکوه و رخشان با نام مهر باورمند بودند، در قالب خدایان گوناگون، در مراحل مختلف زندگی اساطیری یا تاریخی، اعتقاد داشتند از جمله:

- هوروس.
- رع / مظهر خورشید نیمروزی.
- خِپر [Kheprer] خورشید صبحگاهی.
- آتون خورشید شامگاهی.

جان بی. ناس در کتاب تاریخ جامع ادیان می نویسد:

«مصریان آفتاب را به صورت پرنده و نیز به شکل حشره [سرگین گردان] نمودار می کنند. وقتی که خدای "هوروس" می تافت در قیافه‌ی "باز"ی بلندپرواز متجلی می گردید... بال‌های گشاده‌ی او به مانند اشعه‌ی درخشان خورشید، رمزی بوده است که در سراسر دیار مصر به آن اشاره می کرده‌اند. از این همه عجیب‌تر ظهور آفتاب در صورت سرگین غلتان یا سوسک است که آن را "سکاراب" گویند و آن حشره را در تمام مصر محترم و مقدس می شمرده‌اند. در آنجاست که نیروی سبک سیر خیال کشاورزان وادی نیل از مشاهده‌ی این حشره‌ی فعال و سخت‌کوش به سوی آسمان اوج گرفته است، یعنی همان‌طور که این حشره مشتی سرگین را، که در آن تخم می‌گذارد، گرفته و آن را در روی سطح مزرعه گلوله کرده و می چرخاند، آفتاب نیز که کره‌ای بس عظیم است در عرصه‌ی مزرعه فلک می چرخد و نیروی آن حشره آسمان را به شکل گلوله‌ای درمی آورد. این حشره فلکی را خپر [Kheprer] نام داده و حرمت قدوسی نهاده‌اند. در ادوار بعد، شکل سوسک را در روی مهرها و در سطح طلسم‌ها و تعویذها یا در جلو پیشانی

مجسمه‌ی سلاطین و فراعنه نقش می‌کرده‌اند...» (صفحه ۵۵)

از دیگر خدایان مصر می‌توان از

○ مات، خدای راستی.

○ سیفخت (Sefekht) الاهی خط و کتاب.

○ هو خدای ذائقه.

○ انوبیس (Anubis) محافظ قبور [به صورت شغالی کنار قبور اموات].

○ نئیت (Neit) ربّ شکار... نام برد.

مصریان قدیم "پتاح" را خالق کُل می‌دانستند و باور داشتند که جهان را از گل آفریده. «درباره او معتقد بوده‌اند که وی از سر تا قدم در کفنی مانند کفن اجساد مومیایی پیچیده شده. تاریخ اعتقاد به این خدا هنوز به درستی معلوم نشده است.» (صفحه ۵۶)

* * *

راه خدایان در باورهای مذهبی قوم ژاپن.

شین تو واژه‌ایست که از لغت چینی شن تائو گرفته شده و معنی «راه خدایان» را می‌دهد.

ژاپنی‌ها باور دارند که جزایری که در آن می‌زیند آفریده‌ی خدایان است، یکی از این خدایان «ایزاناگی» نام دارد و دیگری بانو «ایزانامی». یکی دیگر از خدایان که الاهی گرما است «کاگوتسوچی» نام دارد که در هنگام تولد با شعله‌ی خویش مادرش را می‌سوزاند، ایزاناکی خشمناک شده و او را با یک ضربت شمشیر می‌کُشد که از جسد او جزایری دیگر به وجود می‌آید.

داستان زندگی ایزاناگی و ایزانامی را باید خواند. در اساطیر ژاپن آمده که خدای خورشید با نام آماتراسو از گوشه‌ی چشم چپ او به وجود می‌آید و در غسل دیگر از گوشه‌ی چشم راستش الاهی ماه با نام تسوکی - یومی آفریده می‌شود. سپس الاهی توفان از بینی او متولد می‌شود که ژاپنی‌ها

او را سوسانووو می‌نامند. جان بی. ناس در کتاب تاریخ جامع ادیان آورده: «... از دیرباز ژاپنیان باستانی کشور خود را سرزمین خدایان نام نهاده‌اند و عدد آنها را به هشتاد گروه و بعد به هشتصد گروه، هر کدام شامل هزاران خدا به حساب آورده‌اند که در رأس آنها الاهی آفتاب یعنی آما تراسو قرار دارد...» (صفحه ۴۲۵)

جان ناس می‌افزاید:

«قوم ژاپن از عناصر گوناگون ترکیب شده است، بعضی از نژاد گره‌ای، بعضی مغولی و پاره‌ای از ریشه‌ی مالایایی... مذهب آنها مجموعه‌ای از اعتقاد به مظاهر طبیعت است و روباه نزد ایشان رسول خدایان علوی شمرده می‌شود و مورد پرستش بوده است...» (صفحه ۴۲۶)

اگر بخواهیم در این زمینه شاهد مثال و نمونه سند از اقوام دیگر در سرتاسر جهان بیاوریم باید کتاب‌ها نوشته شود و هزاران صفحه مطلب گردآوری شود. خردمند را اشاره‌ای باید کافی باشد. چرا که نویسندگان پژوهشگران عالقدر در سرتاسر جهان روی ریشه‌های مذهب و به ویژه آیین‌های کهن ماقبل زرتشت و عیسی و موسی... کار کرده‌اند. با مراجعه به اینترنت هرکسی امروزه می‌تواند با فشردن چند دکمه به هزاران صفحه مطلب دسترسی بیابد. بنابراین ما باید به تدریج سراغ «آیین یارسان» که به «اهل حق» یا «کاکایی» مشهور است برویم، اما پیش‌تر باید از منظر چشم دیگران نگاهی به آیین‌های ایرانی ماقبل زرتشت بیفکنیم، یعنی آیین مهرپرستی که در جهان به کیش «میترائیسم» هم مشهور است.

آیین طبیعت‌پرستی یعنی پرستش خورشید و ماه و اعتقاد به خدایان این جهان طبیعی منجمله رعد و برق، باران، زمین، باد، ... همان‌طور که به شکل بسیار مختصری اشاره رفت، اختصاص به قوم، دودمان، طایفه و ملت یک کشور ندارد. درست است که به دلیل فقدان آگاهی‌ها و عَدَم پژوهش و کار علمی، پیروان هر آیین و مذهب و کیشی می‌پندارند که

تافته‌ی جدابافته هستند و بنابراین کیش و عقیده و باورهای فقط آنها درست است و اعتقادات دیگران مبنای صحیح ندارد، اما واقعیت همان چیزی است که شاعر بزرگ ایرانی حافظ فرموده:

جنگ هفتادودو ملت همه را عذر بنه

چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند
مولوی هم با اعتقاد کامل به این نتیجه رسیده بود که پیروان کیش‌ها و باورهای مختلف حقیقت و حتی واقعیت را نمی‌بینند. حقیقت همان فیل در تاریکی است برای مردمانی که فیل را ندیده‌اند و اکنون در تاریکی مطلق نادانی دست بر اعضای آن می‌مالند و هرکس به تعبیری می‌رسد که آن تعبیر نادرست است.

مولوی در اشعار مختلف و به صورت مثال‌ها و داستان‌ها و در بیان رمزآمیز بر نشناختنِ هم «واقعیت» و هم «حقیقت» تکیه می‌کند:

هرکسی از ظنّ خود شد یار من وز درون من نجست اسرار من
همین است که داستان‌پرداز بزرگ و ورجاوند ایران‌زمین، خدایگان فردوسی هم در سرتاسر شاهنامه بر «خرد» تکیه می‌کند و خردمندی را ارج می‌نهد و می‌ستاید:

○ هرآن کو بَرَد از خرد توشه‌ای جهانی است، بنشسته در گوشه‌ای
○ همه راستی جوی و فرزانگی ز تو دور باد آز و دیوانگی
کسانی که حرص ثروت و جاه و مال دارند، از نظر این پیر خردمند، دیوانه هستند.

○ ستیزه نه خوب آید از نامجوی بپرهیز و گگرد ستیزه مپوی
○ سخن بشنوی بهترین یاد گیر نگر تا کدام آیدت دلپذیر
○ بد و نیک ماند زما یادگار تو تخم بدی تا توانی مکار
چه انگیزه‌ی درونی بیشتر موجب شد که من این رساله را بنویسم و از منظری انسانی و بشردوستانه به یکی از آیین‌های ایرانی یعنی آیین یارسان که در کرمانشاه به «اهل حق» معروف است و در گُردستان عراق به

«کاکایی» نگاهی مختصر بیفکنم؟

پاسخ این است: ادعای «داعش» در جایگاه ادعای حکومت اسلامی از نوع ناب و اصیل در سرزمین عراق و کُشتار مردم بدون اسلحه و بی دفاع و ستم‌دیده‌ی «ایزدی» که سرشان به کار کشاورزی و دامپروری مشغول است و مردمانی هستند صلح‌جو، با اعتقاد به «ایزد» یعنی خدای یگانه. آنها را «یزیدی» هم گفته‌اند چون امیرالمؤمنین یزید هم گویا در عمل پیرو این آیین بوده. گفته می‌شود که آنها سازندگان و تولیدکنندگان بهترین شراب دنیا هستند، یزید هم فردی بود شراب‌خواره و بهترین شراب را می‌نوشید.

فرقه‌ای که اسلحه به دست گرفته که «حکومت اسلامی» را در عراق پیاده کند، بنابر روایت تصاویر اینترنتی که در منظر جهانیان ابدالدهر ثبت گردیده، برای پیشبرد ایده‌ی خود فقط زبان گردن زدن، سر بُریدن، تجاوز به زنان، به کنیزی گرفتن پیروان ادیان دیگر را بلدند و تصویری که از خدا دارند تصویر خدایی است که می‌کُشد، می‌بندد، می‌زند، شکنجه می‌کند، تازیانه می‌زند، خون انسان‌ها را می‌نوشد، قلب کودکان را از سینه درآورده و گاز می‌زند... جای انکار نمانده و پیروان این فرقه نمی‌توانند در پیشگاه تاریخ، بعدها، با هیچ توجیهی اعمال خود را توجیه کنند یا اگر روزی دادگاهی بین‌المللی برای سران آنها تشکیل شد، نمی‌توانند کردار خود را توجیه یا تبرئه کرده و در مقام دفاع از خود برآیند. آنها در برابر تیترا سوره‌های قرآن که نزدیک به ۱۱۴ بار تکرار شده چه دارند بگویند یا چه تفسیری؟

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

شکنجه‌گری می‌گفت، «این بسم‌الله الرحمان الرحیم» برای ما آمده! آیا این تفسیر من درآوردی را کسی از داعشی‌ها خواهد پذیرفت؟ اینکه کلام قدسی، «به نام خداوند بخشنده مهربان» و بخشش و مهربانی و

رأفت برای شکنجه‌گران و داعشی‌ها نازل شده باشد؟

در طول قرون و اعصار و طی این ۱۳۹۳ سال که از هجرت پیامبر(ص) گذشته، در سرتاسر جهان و به خصوص در کشورهای اسلامی مانند مصر و سوریه و بغداد و در سرزمین ایران، علما، پژوهشگران و انسان‌های اندیشمند، و فقها و عرفا روی کتاب قدسی «قرآن» کار کرده‌اند، هم از جنبه‌ی تعبیر و تفسیر، هم از زاویه‌ی تاریخی، هم از منظر اسطوره‌شناسی و... صدها جلد تفسیر و تحقیق نوشته شده، داعشی‌ها و به‌خصوص آنان که در پس پرده از آنها به طرق مختلف حمایت می‌کنند، چه دارند بگویند؟ در برابر کلام خدا که جای خود، در برابر کلام محمد(ص) و نامه‌ی حضرت علی به «مالک اشتر» که ثبت است، چه دارند بگویند؟

احمد بن ابی‌یعقوب اصفهانی، مورخ، جغرافی‌دان، جهانگرد اسلامی هندو مصر و مغرب را می‌گردد و حاصل تاریخ یعقوبی می‌شود که دکتر محمد ابراهیم آیتی آن را ترجمه کرده به فارسی. یعقوبی در سال ۲۹۲ هجری فوت می‌شود. کتاب او معتبر است. بخشی دارد به نام «گفتار رسول اکرم»، از این بخش به روایت یعقوبی برخی از فرمایشات پیامبر جهت اطلاع داعشی‌ها و آنان که مدعی مسلمان بودن هستند آورده می‌شود شاید به خود بیایند:

□ «همانا نشانه‌ی نفاق خشکیدن اشک چشم، سنگدلی، اصرار بر گناه و حریص بودن بر دنیا است». صفحه ۴۶۶ - جلد دوم
 إِنَّ عِلَامَةَ النِّفَاقِ جُمُودُ الْعَبْرَةِ، وَ قِسَاوَةُ الْقَلْبِ، وَ الْاِصْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ وَ الْحَرِصُ عَلَى الدُّنْيَا.

□ چهار چیز است که هرکس یکی از آنها را نزد خدا برد بهشت برای او واجب شود: کسی که جاننداری تشنه را سیراب کند، یا جگری گرسنه را خوراک دهد، یا تنی برهنه را بپوشاند، یا بنده‌ای گرفتار را آزاد سازد.

ص ۴۶۴ - جلد دوم

اربع من اتی اللّٰه عزوجل به واحدت منهن وجبت له الجنة: من سقى هامت

صادیت، اوا طعم کبداً جائعت، اوکسا جلدت عاریت، او اعتق رقبت عانیت.

□ و مردی به او گفت: ای پیامبر خدا مرا موعظه بفرما.

پس گفت: ... از بیدادگری پرهیز کن چه خدای عز و جل فرموده است

که هرکس را بر او بیداد شود، یاری کند. و مبادا فریبکار باشی... *

... و ایاک و البغی فان الله عزوجل قضی ان یضرمن بغی علیه، و ایاک

والمکر...

□ و به علی بن ابی طالب گفت: ... بر تو باد راستگویی، پس نباید از

دهانت هرگز دروغی درآید».

«علیک بالصدق فلا تخرجن من فیک کذبت ابدأ». ص ۴۶۹

□ ... «کسی که آبروی مردم را نریزد، خدای از او بگذرد و کسی که خشم

خویش را از مردم بازگیرد خدای در روز رستاخیز خشم خود را از او

بازدارد.

همچنین فرموده:

- زشت‌ترین سخن دروغگویی، بزرگ‌ترین گناه نزد خدا زبانی بسیار

دروغگو، بدترین خوراک‌ها خوردن مال یتیم به ستم.

□ هرکس به خدا و روزپسین ایمان آورده است باید به همسایه‌اش نیکی

کند و باید مهمانش را گرامی دارد و باید به نیکی سخن گوید.

□ و هرکس نزد توانگری رَوَد پس برای او فروتنی کند تا از دنیایش

بهره‌مند گردد، دوسوم دینش رفته است.

□ چهار چیز است که هرکس آنها را انجام دهد از اسلام بیرون رفته

است، کسی که ستمگری را یاری دهد، عهده‌ی را بگسلد...

و همچنین رسول اکرم فرموده:

□ دو مرد است که شفاعت من روز رستاخیز به آن دو نمی‌رسد: امیری

بیدادگر، مردی که در دین زیاده‌روی کند....

نیز فرموده:

□ بخیل را شایستگی سروری نیست.

همانا دروغگو در پرتگاه رسوایی و نابودی است
همانا خدا زیباست و زیبایی را دوست می‌دارد
کسی که در دلش به اندازه‌ی سنگینی ذره‌ای تکبر باشد داخل بهشت
نمی‌شود و....

و این کلام رسول اکرم که به نوعی به این رساله و پژوهش درباره آیین
یارسان [اهل حق] مربوط می‌شود و البته در صفحات آینده روی آن مانور
بیشتری خواهد شد:

مردم چون دندان‌های شانه یک‌سانند
و: «خدای بنده‌ای را رحمت کند که سخن نیکی بگوید».